

رمز جاودانگی رهبر شهید حجت الاسلام و المسلمین استاد عبدالعلی مزاری^(ره)

داکتر محمد آصف محسنی (حکمت)*

مقدمه

رهبر شهید، حجت الاسلام و المسلمین استاد عبدالعلی مزاری^(ره)، رهبر آگاه و دردمندی است که معادلات قدرت و ادبیات «فراستی و فرودستی» حاکم بر مناسبات سیاسی-اجتماعی افغانستان را به چالش کشید و به جای آن، جدی‌ترین مفاهیم دینی و انسانی؛ هم‌چون: «عدالت»، «آزادی»، «وحدت ملی»، «برابری» و «برادری» را به صورت برگشت‌ناپذیر در این سرزمین مطرح نمود؛ از این رو، شناخت شخصیت شخیص رهبر شهید، استراتژی‌های عمیقاً دینی و انسانی او و هم‌چنین پایبندی به اهداف و آرمان‌های بلند الهی و انسانی آن رهبر همیشه جاوید، از ضروری‌ترین مسائل برای مردم ستم‌دیده افغانستان محسوب می‌شود؛ به‌خصوص این‌که در افغانستان نوین، نیاز اقلیت‌های محروم کشور به مبارزات سیاسی و تقویت جریان عدالت‌خواهی، اهمیت ویژه یافته است.

در شرایط جدید، مهم‌ترین سؤالی را که در باره رهبر شهید می‌توان طرح کرد، این است

* دکترای فلسفه تعلیم و تربیت.

که اکنون و در شرایط به اصطلاح صلح و دموکراسی، چگونه می‌توان از شهید مزاری^(ره) به‌عنوان یک رهبر و پیشوا سخن گفت؟ به عبارت دیگر، رمز جاودانگی و ماندگاری شهید مزاری^(ره) به‌عنوان پیشوای جریان عدالت‌خواهی، صلح، برابری، برادری و وحدت ملی در افغانستان چیست؟

به سؤال فوق می‌توان از منظرهای مختلف پاسخ گفت. نوشتاری که پیش رو دارید، در پی آن است که رمز و علت جاودانگی رهبر شهید را به‌صورت بسیار خلاصه در سه محور اصلی بیان نماید:

۱. ویژگی‌های شخصیتی؛

۲. اهداف الهی و انسانی؛

۳. تغییر گفتمان مسلط و پی‌ریزی گفتمان جدید بر اساس ارزش‌های دینی و انسانی.

۱. ویژگی‌های ممتاز شخصیتی رهبر شهید استاد مزاری^(ره)

از مهم‌ترین ویژگی‌های شخصیتی رهبر شهید، برخورداری از فضائل اخلاقی و انسانی است که در این نوشتار، به بیان برخی از ویژگی‌های برجسته آن پیشوای شهید بسنده می‌کنیم.

۱-۱. ایمان مستحکم و توکل بر خداوند متعال

رهبر شهید از عالمان دینی برجسته‌ای بود که با تمام وجود، به دین و ارزش‌های دینی اعتقاد داشت. ایمان مستحکم به باورهای دینی و توکل بر قدرت لایزال الهی، اصلی‌ترین رمز موفقیت او در عرصه‌های بسیار سخت و دشوار جهاد و مقاومت و نیز اساسی‌ترین رمز جاودانگی او محسوب می‌شود. اعتقاد مستحکم به اسلام و آموزه‌های اسلامی، موجب شده بود که وی در تمام عمر، ذره‌ای سستی به‌خود راه ندهد و به‌صورت کاملاً خستگی‌ناپذیر در راستای نشر معارف اسلامی و دفاع از اسلام و ارزش‌های اسلامی، به‌خصوص اصل عدالت، تلاش نماید. اندکی تأمل در کارنامه درخشان وی، به‌خصوص در دوران مقاومت پرافتخار

غرب کابل، این حقیقت را به‌خوبی آشکار می‌سازد که رهبر شهید به‌حق مصداق بارز «مؤمن هم‌چون کوه استواری است که در برابر توفان‌ها ذره‌ای تکان نمی‌خورد» بود. او با اعتقاد کاملی که به توحید و قدرت لایزال خداوند متعال داشت، با جسارت تمام، در برابر کوه‌هایی از مشکلات ذره‌ای خم به ابرو نمی‌آورد و همواره خطاب به مردم و مجاهد مردان غیور سنگرهای عزت و مقاومت می‌فرمود: «ما لطف الهی را با چشم سر دیدیم و باید هیچ‌وقت خدا و قدرت او را فراموش نکنیم» (مرکز فرهنگی نویسندگان: ۱۳۷۴: ۱۱۳).

۱-۲. تقوا و ساده‌زیستی

از مهم‌ترین مؤلفه‌های شخصیت رهبر شهید، تقوی و زهد کم‌نظیر اوست. شهید مزاری^(ع) تمام عمر با برکت خود را ساده و بی‌تکلف زیست. او نه تنها در عدالت‌خواهی و مبارزه با ظلم؛ بلکه در زهد و ساده‌زیستی نیز به پیشوای خویش، حضرت علی^(ع)، اقتدا نمود و دنیا هرگز و در هیچ موقعیتی نتوانست او را بفریبد. شهید مزاری^(ع) با آن‌که می‌توانست مانند برخی از سیاست‌مداران و مدعیان رهبری جهاد، به فکر اضافه‌کردن زن و فرزند و زر و زوراندوزی و زندگی در بنگله‌های خارج از افغانستان باشد؛ اما هیچ‌گاه فریفته زرق و برق دنیا نشد؛ بلکه همواره خود و خانواده محترم‌شان در کمال سادگی و زهد، زندگی کرد. تعصب مزاری^(ع) نسبت به مصرف بیت‌المال مثال‌زدنی است. او حتا برای ضروری‌ترین مصارف خانه ذره‌ای از بیت‌المال مصرف نمی‌کرد. به‌عنوان نمونه: تنها یادگار رهبر شهید، زینب مزاری^(ع)، در مجله «نگاه شاهد» خاطره‌ای بسیار آموزنده و کم‌نظیری را از زبان مرحومه همسر شهید مزاری^(ع) نقل می‌کند: وقتی زینب به دنیا می‌آید، لباس و پوشاک کافی نداشته است. همسر شهید مزاری^(ع) از وضعیت سخت زندگی گلایه نموده و از او درخواست می‌کند که لااقل برای این نوزاد لباسی تهیه نماید؛ اما رهبر شهید، ضمن تسلی دادن به همسرش، می‌گوید من پول و سرمایه شخصی ندارم و جرأت استفاده از بیت‌المال برای مصارف شخصی و خانوادگی را نیز ندارم؛ لذا به همسرش دستور می‌دهد که یکی از لباس‌های جدیدتر رهبر شهید را پاره کرده و از آن چند دست لباس برای دخترش تهیه نماید.

۳-۱. صداقت و تعهد

از برجسته‌ترین ویژگی‌های رهبر شهید، که موجب شده بود توده مردم عمیقاً نسبت به او باورمند باشند و تمام جریان‌های سیاسی داخل کشور و کشورهای خارجی دخیل در قضایای آن روز افغانستان نیز روی او حساب ویژه باز نمایند، صداقت و تعهد کم‌نظیر شهید مزاری^(۳) بود. رهبر شهید وقتی با شخص و یا گروهی عهد و پیمان می‌بست، در هیچ شرایطی آن را فراموش نمی‌کرد و در هیچ شرایطی حاضر نبود عهد خود را بشکند. شهید مزاری^(۳) که صادقانه به مردم خود تعهد سپرده بود، لحظه‌ای از حقوق و سرنوشت اقلیت‌های محروم افغانستان غفلت نکند، در بسیاری از سخنرانی‌های خود خطاب به مردم و سنگرداران غیور غرب کابل، می‌فرمود: «تعهد کرده‌ام که در رابطه به حقوق سیاسی و مذهبی شما مردم هیچ‌وقت وارد معامله نشوم و خیانت نکنم» (مرکز فرهنگی نویسندگان، ۱۳۷۴: ۶۳). «برای شما من این‌جا می‌گویم که من هیچ منفعتی غیر از منافع شما ندارم، اگر من می‌خواستم روی منافع شخصی خود فکر می‌کردم، در این دو سال و هشت ماه هم در کنار شما نمی‌نشستم [تکبیر حضار] و این را هم برای شما اطمینان می‌دهم که کمک و یاری از خداست، به امید شما و رحمت الهی، از خدا هیچ‌وقت نخواستیم که من بدون شما در جایی بروم، شما را در معرکه بگذارم و خودم جان خود را نجات بدهم، نه این را از خدا نخواستیم [تکبیر حضار] خواستیم که در کنار شما خونم این‌جا بریزد، در بین شما کشته شوم [تکبیر حضار] و در خارج از کنار شما هیچ زندگی برایم ارزشی ندارد» (مرکز فرهنگی نویسندگان، ۱۳۷۴: ۲۲۲).

رهبر شهید تا پای جان به پای تعهد الهی و انسانی خویش با مردم، ایستاد و با خون خویش جریان عدالت‌خواهی را در افغانستان برای همیشه دوام و قوام بخشید. به همین دلیل، نام او همواره زنگ خطری است که هر از چند گاهی بر گوش خفتگان این قوم نواخته می‌شود و او هم‌چون پیشوای خودش، امام حسین^(ع)، این سخن را فریاد می‌کند که «مرگ با عزت بهتر از زندگی زیر بار ذلت است».

۴-۱. ایمان به توانمندی‌های مردم در عین توکل بر خداوند متعال

ایمان به توانمندی‌ها و قابلیت‌های شگرف انسانی اقلیت‌های محروم در عین توکل بر خداوند متعال، از مهم‌ترین ویژگی‌های رهبر شهید و رمز موفقیت او به حساب می‌آید. او در محاسبات سیاسی-اجتماعی و تعیین اهداف و راهبردهای خویش با در نظر داشتن قدرت مطلق و لایزال الهی، به توانمندی‌های شگرف مردم نیز عمیقاً باورمند بود و با توجه به همین باورمندی، با قاطعیت می‌گفت که «انشاءالله در آینده کسی شما را حذف کرده نمی‌تواند». او این ذهنیت را که اقلیت‌های محروم، از جمله هزاره‌ها، شأنیت و توان حاکمیت بر سرنوشت خویش را ندارند، فراورده روابط ناعادلانه سیاسی و اجتماعی حاکم بر مناسبات سیاسی و اجتماعی حاکم بر کشور می‌دانست. از باب نمونه، وی تأکید داشت: «این‌که در طول تاریخ افغانستان یک جنرال برای مردم هزاره نبود، طبیعتاً چنین چیزی نبود که مردم هزاره لیاقت جنرال شدن را ندارد. سیاست این‌طور تجویز می‌کرد که از یک نژاد از مادر جنرال تولد شود و مردم دیگر در طول تاریخش یک جنرال نداشته باشند... پس طبیعت این‌طور نیست که یکی باید پادشاه باشد، یکی جنرال باشد، یکی باید خدمت‌کار و عمله این مملکت باشد و در سیاست حق نداشته باشد» (مرکز فرهنگی نویسندگان، ۱۳۷۴: ۴۱-۴۲).

رهبر شهید عمیقاً باورمند بود که توانمندی مردم هزاره بسیار شگرف‌تر از آن است که تا کنون به مردم تلقین شده است. به همین دلیل، کوشید نگاه کم‌بینانه به هزاره‌ها را از ذهن همگان محو نموده و محاسبات نوین انسانی را در مناسبات اجتماعی کشور به‌وجود آورد. او عملاً اثبات کرد که مردم هزاره به نیکی استعداد هرگونه ترقی و پیشرفت را دارند و اثبات کرد که هزاره پیشگام اصلاح‌طلبی، رهبر جریان عدالت‌خواهی و پرچم‌دار وحدت ملی در افغانستان است؛ چنان‌که فرمانده غیور و یار همیشه جاوید شهید مزاری^(۵)، سترجنرال ابوذر غزنوی^(۶)، همیشه این جمله را تکرار می‌کرد که ما افتخار می‌کنیم در افغانستان هزاره‌ها پرچم‌دار عدالت اجتماعی هستند.

۵-۱. مردمی زیستن

رهبر شهید که از متن توده‌های ستم‌کشیده برخاسته بود، هیچ‌گاه مردم خویش را تنها نگذاشت و هیچ‌گاه از شرایط حاکم بر زندگی مردم خویش غافل نماند. او در سخت‌ترین شرایط، همواره در میان مردم و با مردم خویش بود. او در دریای خون و آتش در کنار مردم ماند و در نهایت به بزرگ‌ترین آرزوی خویش، که شهادت در راه حق و در میان مردم بود، نایل آمد. رهبر شهید^(۳) در واپسین روزهای مقاومت غرب کابل، با آن‌که مانند بسیاری از سیاست‌مداران برای او نیز امکان فرار و رفتن در مکان امن‌تر فراهم بود؛ اما با شهادت تمام در جمع سنگرداران عزت و شرف غرب کابل فرمود: «شما مطمئن باشید ما این‌جا هستیم در کنار شما و از خدا خواستیم که در زندگی خود حقوق شما را هم از همه بگیریم آن روزی که حقوق را گرفتیم، آن روز از خدا می‌خواهم که برای من توفیق بدهد، توفیق شهادت را که در بین شما شهید بشوم. من در میان شما مردم می‌مانم آخر سرنوشتم یا شهادت است یا اسارت» (مرکز فرهنگی نویسندگان، ۱۳۷۴: ۲۲۳).

در شرایط نوین کشور، نخبگان ما باید بدانند که بریدن از مردم و بی‌اعتنایی کردن به حقوق آن‌ها، خیانتی بزرگی است که جز سیه‌رویی، هیچ‌ره‌آوردی دیگری در پی نخواهد داشت. مقاومت به‌حق مردم ما در غرب کابل اثبات کرد که عزت رهبران و نخبگان در مردمی بودن و ذلت آن‌ها در گدایی کردن از دیگران و بریدن از مردم است. روشن است که مردمی بودن و توجه به حقوق مردم خویش، نه تنها هیچ منافاتی با همبستگی و وحدت ملی ندارد؛ بلکه وحدت ملی بدون توجه به حقوق مردم، امکان‌پذیر نیست.

۶-۱. امیدواری و صلابت

همان‌گونه که بیان شد، رهبر شهید با ایمان مستحکم به خدا و اعتماد بی‌نظیر به توانمندی‌های مردم خویش، امیدوار و با صلابت عمل می‌کرد. او با نصب‌العین قراردادن فرمایشات انسان‌ساز مولی علی^(ع) که «بزرگ‌ترین سرمایه اعتماد به نفس و بزرگ‌ترین بلا ناامیدی است»، چنان با اعتماد به نفس و با صلابت موضع‌گیری می‌کرد که مغرورترین و

متکبرترین افراد وقت که قدرت و امکانات بیش‌تری نیز در اختیار داشتند، نمی‌توانستند در برابر ارادهٔ فولادین شهید مزاری تاب بیاورند. شخصیت کاریزما و هیبت الهی کم‌نظیر بابه مزاری (ره) ناشی از امیدواری و صلابت کم‌نظیر او بود. رهبر شهید نه تنها خود امیدوار و با صلابت بود؛ بلکه همواره می‌کوشید امید و اعتماد به نفس از دست‌رفتهٔ اقلیت‌های محروم افغانستان، به‌خصوص هزاره‌های ستم‌کشیده، را به آن‌ها بازگرداند. او با صلابت تمام موفق شد که مناسبات حاکم بر روابط اجتماعی افغانستان را به چالش بکشد و مردم این سرزمین را به بازخوانی و بازاندیشی فراخواند و بدین‌سان امیدواری و اعتماد به نفس را که سرمایهٔ اصلی به حساب می‌آید، در ذهنیت آحاد ملت زنده نماید و ناامیدی را که بزرگ‌ترین بلای فکری و اجتماعی به حساب می‌آید، از اذهان مردم خویش بزداید. شکوفاشدن خودباوری و خوداندیشی بزرگ‌ترین ره‌آورد رهبر شهید برای مردم افغانستان بود که به هویت‌یابی مظلومین و ستم‌دیدگان این سرزمین منجر شد. این ره‌آورد همان چیزی بود که رهبر شهید تمام عمر برای آن مجاهدت و تلاش نموده بود و از این نگاه بزرگ‌ترین آرزو و آرمان خویش را تحقق یافته می‌دید؛ از این‌رو، بدون هیچ‌گونه اغراق باید اعتراف نمود که رهبر شهید رفیع‌ترین قلهٔ تاریخ کشور ما است که از فراز آن هم می‌توان قرن‌ها محرومیت و ستم‌های غیر انسانی گذشته را دید و هم می‌توان افق‌های روشن و پیروزی‌های پی در پی آیندهٔ مردم خویش را شهود کرد.

۷-۱. علمیت و ظرفیت فکری بالا

رهبر شهید، همانند دیگر مصلحان بزرگ اجتماعی، از ظرفیت ذهنی و شخصیتی بسیار وسیع و توانمندی‌های انسانی ممتاز برخوردار بود. شهید مزاری (ره) از معدود رهبران جهادی بود که با برخورداری از سعهٔ صدر، ظرفیت شخصیتی بسیار رفیع و اندیشه‌های بلند انسانی، حصارهای تنگ رهبری حزبی و قومی را درهم شکست و به‌هیئت رهبری ملی چهره بست. با توجه به ظرفیت وسیع شخصیت رهبر شهید، رهروان آگاه و دردمند او باید توجه داشته باشند که موضع‌گیری‌های‌شان منطقی، واقع‌بینانه و متناسب با اوضاع فعلی جامعه و

سازگار با آرمان‌ها و اهداف بلند شهید مزاری^(۳۶) باشد. سلبی‌نگری و نادیده‌گرفتن ظرفیت وسیع شخصیت رهبر شهید، هم‌سوئی ناآگاهانه با ادبیات تخریبی دشمنان مزاری^(۳۷) است. محصورکردن شهید مزاری^(۳۸) در چارچوب تنگ تفکر قومی، جز آب در آسیاب دشمن ریختن، نتیجه دیگری نخواهد داشت.

در نتیجه می‌توان گفت که ویژگی‌های منحصر به فرد رهبر شهید، حجت‌الاسلام و المسلمین شهید مزاری^(۳۹)، از او یک رهبر سیاسی و اجتماعی کاملاً مشروع، محبوب و جاودانه برای همه ستم‌دیدگان و عدالت‌خواهان افغانستان ساخته است، که همواره چون خورشید در افق افغانستان و بلکه در افق جنبش‌های رهایی‌بخش جهان، می‌درخشد. ویژگی‌های شخصیتی آن رهبر فرزانه به حدی ممتاز و برجسته است که او را هم‌چون دیگر انسان‌های صالح و مخلص خداوند متعال، در قلوب همه مؤمنان و پاکان، محبوب و جاودانه ساخته است. به همین دلیل، نادیده‌گرفتن مؤلفه‌های اصلی شخصیت رهبر شهید، به‌خصوص جنبه روحانی و معنوی او، به‌معنای نامشروع جلوه‌دادن رهبری آن شهید فرزانه و در واقع دشمنی با شهید مزاری^(۴۰) است. اگر به ادبیات تخریبی دشمنان مزاری^(۴۱) دقت کنیم، درمی‌یابیم که آن‌ها نیز هم‌چون دوستان نادان، کوشیده‌اند تا از مزاری^(۴۲) یک چهره بی‌اعتنا به دین و ارزش‌های دینی و یک شخص کاملاً قوم‌گرا ارائه دهند. رهروان آگاه و دردمند رهبر شهید باید توجه داشته باشند که موضع‌گیری‌ها و ابراز احساسات باید عاقلانه، منطقی، واقع‌بینانه و متناسب با اوضاع فعلی جامعه و سازگار با آرمان‌ها و اهداف بلند شهید مزاری^(۴۳) باشد. سلبی‌نگری و احیای ادبیات خصمانه، هیچ‌گونه سازگاری با اندیشه‌های بلند رهبر شهید ندارد.

۲. اهداف الهی و انسانی رهبر شهید و طرح‌های واقع‌بینانه او برای حل مشکلات افغانستان

دومین عامل بسیار مهم و مؤثر در جاودانگی رهبر شهید، اهداف الهی و انسانی و طرح‌های واقع‌بینانه او برای حل مشکلات و معضلات جامعه ستم‌دیده افغانستان است. شعارها و موضع‌گیری‌های شهید مزاری^(۴۴) در طول دوران جهاد، به‌خصوص در دوران مقاومت تاریخی

غرب کابل، بیانگر این واقعیت است که این روحانی غیور و متقی همواره در پی تحقق اهداف الهی و انسانی هم‌چون تحقق عدالت، برابری، برادری، وحدت ملی و غیره بوده و طرح‌های واقع‌بینانه برای رسیدن به این اهداف ارائه نموده است. طرح‌ها و ایده‌های سیاسی و اجتماعی رهبر شهید در تاریخ گفتمان سیاسی افغانستان یک ابتکار به حساب می‌آید و ممتاز بودن اهداف و طرح‌های شهید مزاری^(۹) بیش‌تر وام‌دار الهی، انسانی و واقع‌بینانه بودن آن‌هاست. شهید مزاری^(۹) به‌عنوان یک روحانی مجاهد، سیاست‌مدارِ عدالت‌خواه و رهبر مردمی، تلاش نمود مشکلات مردم و جامعه افغانستان را با عمق جان خویش درک کند و با تکیه بر باورهای توحیدی، برای رهایی از این مشکلات، استراتژی‌هایی را در پیش گیرد که در عین اسلامی و انسانی بودن، با واقعیت‌های جامعه افغانستان نیز سازگاری داشته باشد.

به همین دلیل، اگر شخصیت ایشان را بر مبنای این اهداف و طرح‌ها تعریف نماییم، به‌خوبی رمز موفقیت و جاودانگی او را درک می‌کنیم. به‌عنوان نمونه: احقاق حقوق و احیای کرامت انسانی اقلیت‌های محروم، یک آرمان الهی و انسانی است. عدالت‌خواهی و مبارزه با تبعیض‌های ناروا، بخشی از سرشت الهی انسان است. عدالت‌طلبی و مبارزه با ظلم به‌عنوان یک وظیفه الهی و انسانی هم در زمان جنگ‌های مسلحانه و هم در زمان صلح و دموکراسی وجود دارد.

بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۴

هرچند استفاده از واژه مبارزه با «بودن در زمان صلح» تناقض‌نما به نظر می‌رسد و عده‌ای با استفاده از همین توجیه، پیروان رهبر شهید را به نفی هرگونه مبارزه دعوت می‌کنند و در گامی فراتر مایل‌اند که سخن‌گفتن از بزرگ‌ترین عصیان اجتماعی هزاره‌ها برای احقاق حقوق مدنی و شهروندی‌شان را هم به فراموشی بسپارند و نام نقش‌آفرینان جاوید نام این خیزش همگانی را کتمان کنند؛ اما اندک تأمل، بطلان و مغالطه‌آمیز بودن این ترفند را به‌خوبی آفتابی می‌کند؛ مغالطه‌ای که از خلط شکل و محتوی ناشی می‌شود. مبارزه با ظلم و بی‌عدالتی به‌مثابه یک محتوی، همان‌گونه که در شرایط جنگ می‌تواند وجود داشته باشد، در زمان صلح هم می‌تواند حضور خود را به اثبات برساند؛ اما شکل این محتوی به‌صورت قطع نمی‌تواند همیشه ثابت و یک‌سان باقی بماند؛ بنابراین، پاسخ ما از سؤال مطرح‌شده در باب

رمز جاودانگی رهبر شهید، می‌تواند این باشد که سخن گفتن از مزاری^(۴)، به معنای پایبندی به اهداف الهی و انسانی ایشان می‌باشد. در واقع، گره خوردن اندیشه‌های شهید مزاری^(۴) با دینی‌ترین و انسانی‌ترین مقوله‌ها؛ هم‌چون: عدالت، احیای کرامت انسانی، برابری، برادری و آزادی و طرح برگشت‌ناپذیر این مقوله‌ها او را جاودانه و شایسته رهبر ملی ساخت.

روشن است که بیان مبسوط اهداف و استراتژی‌های الهی و انسانی رهبر شهید در این مجال ناممکن است؛ از این رو، تنها به بیان مهم‌ترین آن‌ها بسنده نموده و به اساسی‌ترین آن‌ها اشاره خواهیم کرد.

۱-۲. عدالت خواهی

شاهبیت اندیشه و اساس فعالیت‌های سیاسی- اجتماعی شهید مزاری^(۴) را رفع ظلم و تبعیض و برقراری همه‌جانبه عدالت اجتماعی تشکیل می‌داد. در مجموع سخنرانی‌ها، مصاحبه‌ها و موضع‌گیری‌های سیاسی او بر هیچ امری به اندازه عدالت و تأمین حقوق حقه ملیت‌ها تأکید به عمل نیامده است.

در واقع، فریاد عدالت‌خواهی رهبر شهید، بغض یک تاریخ سکوت و ستم را درهم شکست. اندیشه‌های عدالت‌خواهانه او نه تنها در سطح ملی؛ بلکه در سطح جهانی قد کشید. بدون تردید، امروزه شهید مزاری^(۴) از بزرگ‌منادان عدالت و از رهبران مهم جریان عدالت‌خواهی به حساب می‌آید. عدالت اجتماعی مهم‌ترین اصل در شاکله اندیشه سیاسی شهید مزاری^(۴) است و بارزترین مصادیق آن عبارت‌اند از: عدالت سیاسی، اصلاحات اداری، انکشاف متوازن ملی و نفی تبعیض نژادی و مذهبی. در ادامه، مهم‌ترین مؤلفه‌های عدالت اجتماعی را به صورت بسیار مختصر بیان خواهیم کرد.

الف) عدالت سیاسی

رهبر شهید، عدالت سیاسی را به عنوان مهم‌ترین رکن عدالت اجتماعی ضروری می‌داند. به همین دلیل، با جسارت و صلابت تاریخی خویش، ساختار انحصاری و فاشیستی حاکم بر

افغانستان را درهم کوبید و مردم مظلوم اما قهرمان هزاره و دیگر اقلیت‌های ستم‌دیده را وارد قلمرو قدرت و سیاست کرد. او به دولت به‌مثابه نظام سیاسی - اجتماعی که در آن اشتراک زندگی یک ملت تحقق می‌یابد، می‌نگریست؛ لذا با جرأت و هیبت مقاومت‌ناپذیر می‌گفت: «ما عاشق قیافه هیچ‌کس نیستیم، حقوق ملت خود را می‌خواهیم، هرکس که این حقوق را برای ملت ما قائل شود، ما دست او را می‌فشاریم... از راه مذاکره سیاسی با گروه‌ها می‌نشینیم حقوق ملت خود را خواهیم و عدالت اجتماعی را در جامعه می‌خواهیم و انحصارطلبی را نفی می‌کنیم هرکس که باشد.» و «ما عاشق قیافه هیچ‌کس نیستیم. سه چیز در این مملکت در آینده می‌خواهیم: یکی رسمیت مذهب ما، دیگر این که تشکیلات گذشته ظالمانه بوده باید تغییر کند. سوم این که شیعه در تصمیم‌گیری شریک باشد» (مرکز فرهنگی نویسندگان، ۱۳۷۴: ۷۸).

طرح‌های استاد شهید مبنی بر ضرورت اشتراک همه اقوام و ساکنین این سرزمین در تصمیم‌سازی و اداره افغانستان، دقیقاً در مقابل ذهنیت فاشیستی و استبدادی فرادستی و فرودستی حاکم بر این سرزمین قرار دارد که با دنیای امروز هیچ تناسبی ندارد. شهید مزاری^(۳۷) در یک مصاحبه مطبوعاتی با خبرنگاران داخلی و خارجی، در تاریخ ۱۳۷۱/۴/۱۹، چنین گفت: «مردم افغانستان چهارده سال مبارزه کردند و همه هم در این مبارزه شریک بودند. ما حقوق همه مردم افغانستان را طبق نفوس و به تناسب حضورشان در صحنه جهادی می‌خواهیم... هر ملیتی به تناسب واقعیت وجودی و حضور خود در این کشور، در سرنوشت سیاسی خود سهم باشند... ما می‌خواهیم همه ملیت‌ها همان‌گونه که در جهاد سهم داشتند و در تکالیفی در طول چهارده پیش‌آمده سهم داشتند... باید در آینده این مملکت هم سهم داشته باشند» (غفاری لعلی، ۱۳۷۳: ۲۵).

ب) انکشاف متوازن ملی

از اساسی‌ترین ارکان عدالت اجتماعی، توزیع عادلانه ثروت و سرمایه‌های ملی است. رهبر شهید با درک اهمیت توزیع عادلانه ثروت و انکشاف متوازن ملی، ضمن انتقاد شدید از

تبعیضات ناروای گذشته، تأکید داشت که باید همهٔ مردم افغانستان علی‌السویه به سرمایه‌ها و ثروت ملی دسترسی داشته باشند. این درست نیست که اکثر مناطق افغانستان، به‌خصوص مناطق حاصل‌خیز، در اختیار یک قوم باشد و قوم مظلوم هزاره در کمال محرومیت در مغاره‌های هزارستان رنج بکشند. هم‌چنین عادلانه نیست که درآمدهای داخلی و خارجی افغانستان در مناطق خاص مصرف شود و مناطق هزارستان از هرگونه آبادانی و پروژه‌های سازندگی محروم باشند.

در اثر خون پاک شهدا و مجاهدت‌های غیور مردانی هم‌چون رهبر شهید و یاران صدیقش، در شرایط کنونی، بر همگان روشن شده است که اصل عدالت اجتماعی و انکشاف متوازن مناطق کشور، از محوری‌ترین نیازهایی است که باید به‌درستی و در کمال صداقت، به مرحلهٔ اجرا گذاشته شود؛ از این رو، در قانون اساسی جدید افغانستان، آمده است: «دولت مکلف به ایجاد جامعهٔ مرفه و مترقی بر اساس عدالت اجتماعی، حفظ کرامت انسانی، حمایت از حقوق مردم، برابری بین همهٔ اقوام و قبایل و انکشاف متوازن در همهٔ مناطق کشور شده است».

هرچند سوگ‌مندانه از نظر تا عمل فاصلهٔ زیاد وجود دارد و در افغانستان پساتالبان نیز متأسفانه میلیاردها دلار کمک‌های بین‌المللی که برای کل افغانستان منظور شده است، اولاً، توسط مافیای قدرت حیف و میل می‌شود؛ ثانیاً، ظالمانه و برخلاف مصالح ملی، در جهت مقابل عدالت اجتماعی و توسعهٔ متوازن ملی هدایت می‌شود. به‌عنوان نمونه: هزارستان که محروم‌ترین منطقهٔ کشور به حساب می‌آید و مردم آن بیش‌ترین سهم را در افتخارات ملی و حمایت از دولت مرکزی داشته است، بی‌بهره‌ترین منطقه‌ای است که اساساً جایگاه‌شان در طرح مدیریت انکشافی و توسعهٔ کشور کاملاً مفقود است. این در حالی است که هزارستان هیچ‌گونه مشکل و مانعی امنیتی برای راه اندازی و اجرای پروژه‌های انکشافی ندارد. دولت حامد کرزی و محمدشرف غنی، باید در قبال این مسأله پاسخ‌گو باشند که چرا پروژه‌های عمرانی عمدتاً به مناطق جنوبی که ناامن‌ترین مناطق کشور به حساب می‌آیند و مردم آن کم‌ترین همکاری را با دولت مرکزی دارند، سوق داده می‌شود و به مناطق مرکزی توجهی صورت نمی‌گیرد؟

ج) اصلاحات اداری

اصلاحات اداری بیش‌ترین نقش را در محرومیت‌زدایی و اشتراک اقلیت‌های محروم در قدرت و امتیازات کلان ملی دارد؛ از این‌رو، اصلاحات اداری، از مفاهیم و موضوعات کلیدی در اندیشهٔ سیاسی رهبر شهید به‌حساب می‌آید. شهید مزاری^(۳۶) اصرار داشت که حوزه‌های انتخابیه و همچنین واحدهای اداری، باید بر مبنای نفوس عیار گردند و ظلم‌های گذشته مرتفع گردند. رهبر شهید تأکید داشت که تشکیلات گذشته ظالمانه بوده باید تغییر کند. شهید مزاری^(۳۷) در زمینهٔ تبعیض در تقسیمات اداری می‌گوید: «ما در زمان ظاهر [آخرین پادشاه افغانستان] چهار دوره رأی‌گیری داشتیم، وکیل در پارلمان می‌آمدند، از تمام هزاره‌جات که هر ولسوالی‌اش یک‌صد و شصت هزار نفر داشت، سی نفر وکیل می‌آمد و از جنوبی و مشرقی [ولایات پشتون‌نشین] که نفوس هر ولسوالی‌اش پانزده هزار نفر بود، یک وکیل می‌آمد... یک‌بار که روی موضوعی که در پارلمان طرح شد و فارسی‌زبان‌ها یک‌جا شدند، اکثریت را در پارلمان تشکیل دادند؛ ولی بلافاصله در دورهٔ دوم هرچه علاقه‌داری در مناطق پشتون‌نشین بود، به ولسوالی تبدیل شد تا اکثریت را افغان‌ها [پشتون‌ها] تشکیل بدهد» (مرکز فرهنگی نویسندگان، ۱۳۷۴: ۳۶).

در افغانستان پساظالم‌ان انتظار می‌رفت بر اساس قانون اساسی جدید و اقتضای عدالت اجتماعی، اصلاحات اداری در رأس کار دولت قرار گیرد و اقلیت‌های محروم، مخصوصاً هزاره‌ها، از این تبعیض نابخشودنی و تاریخی نجات یابند، متأسفانه روند اصلاحات اداری نیز مانند پروسهٔ انکشاف ملی، برخلاف عدالت اجتماعی سوق داده شده و درخواست‌های مکرر مردم هزاره در این خصوص، نادیده گرفته می‌شود. به‌عنوان مثال: سال‌ها است که تقاضای ولایت‌شدن جاغوری، دره‌صوف و بهسود از سوی مردم این مناطق در دولت مطرح شده؛ اما گوش شنوایی در دولت برای شنیدن صدای مردم این مناطق وجود ندارد. انحراف مسیر لین برق ۵۰۰ کیلوولت (توتاپ) از مسیر بامیان- میدان وردک به مسیر سالنگ و نادیده‌گرفتن مطالبات میلیونی و عدالت‌خواهانهٔ مردم، نمونه‌ای دیگر از بی‌اعتنایی دولت به انکشاف متوازن ملی محسوب می‌شود.

د) نفی تفکر برتری نژادی و مذهبی

شرایط اجتماعی که شهید مزاری^(ه) در آن می‌زیست، سرشار از انواع تبعیض و نابرابری و برتری‌جویی قومی و مذهبی بود. این‌گونه تبعیض‌ها و نابرابری‌ها، به‌خصوص بر قوم هزاره اعم از شیعه و سنی، با شدت چند برابر اعمال می‌گردید. در مقابل تبعیض‌های ناروای نژادی، شهید مزاری^(ه) با اعتقاد به اندیشه ناب توحیدی و الهی، همه انسان‌ها را در کرامت ذاتی برابر می‌دانست و اعتقاد داشت که کرامت اکتسابی و شرافت و فضیلت فقط در گروه رعایت تقوای الهی و رعایت ارزش‌های انسانی است. وی در این باره با اشاره به آیه شریفه «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» (حجرات: ۱۳) تأکید داشت که هدف از اختلاف نژادها و اقوام صرفاً بازشناسی انسان‌ها از یکدیگر است، نه تبعیض نژادی و بهره‌کشی انسان‌ها و اقوام غالب از اقلیت‌ها؛ چنان‌که مایه برتری انسان‌ها فقط رعایت تقوای الهی است. شهید مزاری عدالت را نیز به‌عنوان نگرش ذهنی و یا ایستار روانی یا به تعبیر رایج آن «ملکه» ای در نظر می‌گرفت که افراد و جوامع را وادار به رعایت قانون و سنت الهی نموده و هرگونه تبعیض نژادی و امتیازطلبی و تفاخر قومی را به‌شدت نفی می‌کند. در این مورد تأکید داشت که امتیاز از آن این قوم و آن قوم نیست، خداوند برای تکامل جامعه بشریت مسابقه گذاشته و اعلام داشته است که شما اقوام مختلف، صورت‌های مختلف، شکل‌های مختلف، زبان‌های مختلف، نژادهای مختلف، همه‌تان آزادید و هرکدام از شما که قانون و سنت خدا را خوب رعایت کند، پیش ما با فضیلت‌تر است. شهید مزاری با تکیه بر این منطق قرآنی و انسانی، هرگونه برتری‌طلبی نژادی، مذهبی و غیره را در افغانستان به چالش کشید و به‌جای آن شایسته‌سالاری را مطرح کرد.

ه) نفی انحصارطلبی

شهید مزاری^(ه) به‌درستی دریافته بود که عامل اصلی جنگ‌ها و تنش‌های داخلی در افغانستان - چه در گذشته و چه در عصر حاضر - انحصارطلبی اقوام و گروه‌های قدرت‌مند و

حذف دیگران است؛ ولی این انحصارطلبی زمانی به صورت انحصارطلبی قبیلوی و گاهی در قالب انحصارطلبی حزبی، نژادی و مذهبی تجلی می‌کند؛ بنابراین، او تنها راه حل جنگ‌های داخلی در افغانستان - که در زمان وی جریان داشت - را تحمل و هم‌پذیری گروه‌ها، ملیت‌ها و مذاهب موجود در افغانستان می‌دانست. وی در این زمینه می‌گوید: «ما معتقد هستیم... مسأله افغانستان وقتی حل می‌شود که مردم و احزاب همدیگر را تحمل بکنند در صدد حذف یکدیگر نباشند، چه از نگاه اقوام، چه از نگاه احزاب و چه از نگاه مذاهب... راه حل برای افغانستان تفاهم است، نه حذف یکدیگر...» هم‌چنین می‌گوید: «ما مردم افغانستانیم، هیچ نژادی را نمی‌خواهیم نفی کنیم، ترکمن است، هزاره است، تاجیک است، افغان است، ایماق است، و دیگر اقوام هستند. همه آن‌ها بیایند در این مملکت برادروار زندگی کنند و هرکس به حقوق‌شان برسند و هرکس در باره سرنوشت خودش تصمیم بگیرد».

«ما می‌خواهیم که ستم‌های چندین‌قرنه بر مردم افغانستان پایان یابد و جامعه‌ای به وجود آید که در آن از تبعیض، برتری‌گری، تفاخر و افزون‌خواهی خبری نباشد و کلیه مردم افغانستان، از هر قوم و نژاد و با هر رنگ و زبان، برادرانه و برابر زندگی کنند و حقوق حقه تمامی ملیت‌های افغانستان تأمین گردد» (غفاری لعلی، ۱۳۷۳: ۶۸-۶۹).

شهید مزاری^(۷) برخلاف تبلیغات سوئی که علیه وی صورت گرفته و می‌گیرد، نه انحصارطلب بود، نه افزون‌خواه و نه جنگ‌طلب؛ بلکه تنها یک مجاهد خستگی‌ناپذیر راه عدالت، وحدت و برادری میان اقوام بود؛ از این رو، شهید مزاری^(۸)، فراتر از رهبری حزبی و قومی عمل می‌کرد. او برخلاف بسیاری از رهبران جهادی، حکومت و قدرت و امتیازات اجتماعی و سیاسی را تنها برای قوم و حزب خود نمی‌خواست؛ بلکه خواستار تأمین حقوق همه اقلیت‌های قومی و مذهبی افغانستان بود: وی بر این نکته تأکید می‌کرد و می‌گفت: «هر ملیتی طبق نفوس‌شان به همان اندازه که هستند، در تصمیم‌گیری‌های سیاسی مربوط به کشور شرکت داده شوند، نه حق بیش‌تر از آنچه که هستیم می‌خواهیم و نه هم اجازه می‌دهیم که کسی بر ما ظلم کند». هم‌چنین تأکید داشت که «خواست ما تأمین عدالت، برابری و برادری میان مردم افغانستان است. ما حقوق ملیت‌های محروم را می‌خواهیم و از آن دفاع می‌کنیم؛

بنیاد اندیشه
 تاسیس ۱۳۹۴

اما هیچ‌گاه معتقد به اتخاذ شیوه‌های فهرآمیز و توسل به جنگ برای آن نبوده‌ایم و بعد از این نیز نخواهیم بود» (غفاری لعلی، ۱۳۷۳: ۶۹).

او از آن‌جایی که تأمین حقوق ملیت‌ها را در افغانستان، تنها اصل تضمین‌کننده ختم جنگ‌های داخلی، تأمین‌کننده وحدت ملی و عامل حفظ تمامیت ارضی کشور می‌داند، نه تنها در سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های خود؛ بلکه در موضع‌گیری‌های سیاسی خود نیز بر آن سخت پافشاری و اصرار می‌ورزید و بر همین مبنا بود که تا آخرین لحظه زندگی خود، بر حمایت از جنبش ملی-اسلامی افغانستان استوار باقی ماند و به حذف آن از صحنه‌های سیاسی، اجتماعی و نظامی افغانستان رضایت نداد و همواره در کنار مواضع حزب وحدت از حقوق اجتماعی و سیاسی از یک‌ها نیز دفاع کرده و به دیگران نیز توصیه می‌کرد که جنبش ملی-اسلامی را به‌عنوان یک واقعیت بپذیرند؛ زیرا معتقد بود که هر طرحی که بدون توجه به واقعیت‌های عینی جامعه افغانستان ارائه شود، هرگز موفق نخواهد بود.

از سوی دیگر، توجه به این نکته نیز ضروری است که در افغانستان همیشه از مذهب و احساسات مذهبی مردم استفاده ابزاری شده و حکام برای رسیدن به اهداف سیاسی خویش، مذهب را وسیله قرار داده و از احساسات مذهبی عوام در این جهت سوءاستفاده کرده‌اند. به تعبیر زیبای شهید مزاری^(۳۰): «در افغانستان شعارها مذهبی‌اند؛ ولی عملکردها نژادی»؛ از این‌رو، همواره تبعیض‌های نژادی و قومی در زیر لفافه تبعیض مذهبی پوشانده شده و بر اساس تعصب مذهبی به آن مشروعیت داده شده است. ایشان در این باره می‌گوید: «مشکل افغانستان هم بر سر این مسأله است. اگر اقوام ساکن در افغانستان هویت و شخصیت و حقوق همدیگر را نفی نکنند، اگر کسی در این‌جا ظلم نکند، حق دیگری را ضایع نکند، دیگر مشکلی وجود ندارد. تمام هنجارها و درگیری‌ها بر سر همین مسأله امتیازطلبی و حذف همدیگر است. این امتیازطلبی یک دفعه در چهره مذهب است، یک دفعه در چهره نژاد است؛ اما ما معتقدیم که آنچه فعلاً در افغانستان جریان دارد، به‌خاطر مسأله نژاد است. تضاد مذهبی است اما کم‌رنگ است. تضاد اصلی به‌خاطر نژاد است» (غفاری لعلی، ۱۳۷۳: ۲۲۶).

شهید سعید در آخرین سخنرانی خود، در جمع مردم کابل، نیز با اشاره به انواع تبعیض‌هایی که از سوی حکام مستبد و نژادپرست گذشته علیه هزاره‌ها اعمال می‌گردید، می‌گوید: «وقتی ۶۲٪ مردم ما نابود شد [در زمان عبدالرحمن]، از آن تاریخ تا حالا که بیش از صد سال می‌شود، ما محروم بودیم، تحقیر می‌شدیم، هزاره‌بودن عیب بود، شیعه‌بودن عیب بود، تعمد بود بر این‌که ما را نگذارند به مکتب‌ها، ما را نگذارند به کارکردن و تجارت‌ها، آنچه که در این جامعه امتیاز به حساب می‌رفت، ما محروم بودیم. در زمان شاه محمود خان [که به‌عنوان پدر دموکراسی لقب یافته بود] رسماً مکتوب می‌نویسد به وزارت فرهنگ که بچه‌های هزاره و شیعه را در مکتب حربی پوهنتون و مکتب‌های ارزش‌دار نگیرد» (مرکز فرهنگی نویسندگان، ۱۳۷۴: ۳۸۰).

۲-۲. وحدت ملی و طرح‌های واقع‌بینانه او برای رسیدن به این هدف مقدس

از مهم‌ترین اهداف مبارزاتی رهبر شهید، ملت‌سازی و رسیدن به وحدت ملی بود. رهبر شهید با درک این واقعیت که حل مشکلات و معضلات جامعه افغانستان بدون هم‌پذیری اقوام و رسیدن به وحدت ملی غیر ممکن است، تلاش نمود با در نظر داشت واقعیت‌های جامعه پراکنده افغانستان، طرح‌های مؤثر برای رسیدن به این هدف ارائه نموده و در مقام عمل نیز گام‌های عملی در این جهت بردارد، که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

الف) وحدت احزاب شیعی

از استراتژی‌های بسیار مهم و هوشمندانه رهبر شهید، که نه تنها هیچ منافاتی با وحدت ملی ندارد؛ بلکه از راه‌های رسیدن به وحدت ملی نیز به حساب می‌آید، وحدت احزاب شیعی بود. در واقع، شهید مزاری^(ره) وحدت احزاب شیعی را از مهم‌ترین عوامل قهری تضمین‌کننده وحدت ملی می‌دانست. رهبر شهید تأکید داشت که برای توانمندشدن وحدت همه احزاب، نهادها، اصناف و شخصیت‌های شیعی و پرهیز از هرگونه اختلاف و موضع‌گیری‌های افراطی و تفرقه‌انگیز ضروری و لازم است. به همین دلیل، در دکترین سیاسی رهبر شهید، وحدت احزاب شیعی از اصول بنیادین و زیربنایی به حساب می‌آمد. حزب وحدت اسلامی افغانستان

که از گروه‌ها و اشخاص متخاصم شیعی تشکیل گردیده بود، از ابتکارات و شاه‌کارهای تاریخی و میراث گران‌بهای رهبر شهید برای مردم ما است که با سعه صدر و بلندنظری او و یاران صدیقش به‌وجود آمد. به همین دلیل، در شرایط فعلی نیز توقع مردم از رهبران و بزرگان شیعه و هزاره این است که به‌جای تک‌روی و خودخواهی، منافع و سرنوشت مردم خویش را در نظر داشته باشند و بیش از این فرصت‌سوزی نکنند.

ب) هم‌گرایی و وحدت اقلیت‌های محروم

دومین استراتژی مهم شهید مزاری^(ره) به‌عنوان مقدمه وحدت ملی، هم‌گرایی و وحدت اقلیت‌های محروم در افغانستان است. وی با توجه به عبرت‌های تاریخی و شناخت عمیق از تفکرات فاشیستی حاکم بر افغانستان، اذعان داشت تا زمانی که اقلیت‌های محروم افغانستان به وحدت و هم‌گرایی نرسند، ریشه‌کن کردن تفکرات فاشیستی و رسیدن به عدالت اجتماعی در افغانستان ناممکن است؛ از این‌رو، در آستانه پیروزی جهاد مقدس ملت مسلمان افغانستان، در یک اقدام تاریخی و ابتکار بی‌نظیر، از یک‌ها را به تشکیل جنبش ملی اسلامی شمال تشویق نمود و عملاً خود به تشکیل آن کمک شایان کرد و در تمام دوران مقاومت، از جنبش شمال حمایت کرد. وقتی آقای ربانی، رئیس جمهور وقت افغانستان، علیه جنبش ملی - اسلامی افغانستان، به رهبری ژنرال دوستم، که از قوم ازبک افغانستان نمایندگی سیاسی - نظامی می‌کرد، فتوای جهاد صادر کرده بود، شهید مزاری^(ره) در حالی که خود نیز در معرض شدیدترین مشکلات و خطرات قرار داشت، این اقدام آقای ربانی را محکوم کرده و آن را یک خیانت ملی به حساب آورد. وی در این زمینه می‌گوید: «این فتوا نه از نگاه شرعی درست است، نه از نگاه سیاسی درست است، نه از نگاه ملی درست است... هرکس بیاید وحدت ملی را بهم بزند، هرکس بیاید تضاد ملی را به‌وجود بیاورد، ما این را خائن ملی می‌دانیم... این موضع مردم ما است». همین استراتژی هوشمندانه رهبر شهید موجب شد که مردم ازبک و به‌خصوص رهبری جنبش ملی اسلامی شمال، همواره خود را مدیون رهبری‌ها و حمایت‌های رهبر شهید بدانند و به سربازی شهید مزاری^(ره) افتخار کند.

رهبر شهید نه تنها برای حمایت از حقوق ازبک‌ها و جلب همکاری آن‌ها تلاش کرد؛ بلکه از سوی دیگر، برای ایجاد هم‌گرایی هرچه بیش‌تر میان هزاره، ازبک و تاجیک، تمام تلاش‌های خود را به کار بست. جلسه تاریخی جبل‌السراج و معاهده تاریخی آن، از ابتکارات رهبر شهید بود که اگر عملی می‌شد، قطعاً هم وحدت ملی تضمین شده بود و هم حقوق همه ملیت‌های محروم در افغانستان تأمین می‌گردید. متأسفانه تفکرات خام و فاشیستی عده‌ای موجب شد که این ابتکار بی‌نظیر در عمل ثمره‌ای نداشته باشد و بلکه ثمرات ارزشمند جهاد مقدس ملت مسلمان افغانستان را نیز بر باد دهد و وحدت ملی و هم‌گرایی اقوام محروم را نیز به شدت آسیب بزند!

ج) وحدت ملی

بدون تردید، وحدت ملی از مهم‌ترین مؤلفه‌های اندیشه سیاسی - اجتماعی رهبر شهید به حساب می‌آید. به همین دلیل، نام و عنوان «شهید وحدت ملی» حقیقتاً براننده او است. رهبر شهید، به دولت به‌مثابه بستر نظام حقوقی - سیاسی که در آن اشتراک زندگی یک ملت تحقق می‌یابد، می‌نگریست. بر این مبنا بود که شهید مزاری^(۸۷)، بر برادری ملیت‌ها و مذاهب تأکید وافر داشت و آن را یکی از اصول وحدت ملی و بلکه مهم‌ترین پایه و اساس آن می‌شمرد. در ماه ثور سال ۱۳۷۲، خطاب به رهبران احزاب چنین بیان داشت: «این‌جا برای شما واضح می‌گویم در افغانستان دشمنی ملیت‌ها فاجعه بزرگی است. در افغانستان برادری ملیت‌ها مطرح است. حقوق ملیت‌ها یعنی برادری ملیت‌ها. دو برادر که در یک خانه زندگی می‌کنند، چطور برای‌شان حق قایل‌اند که در این خانه من هم حق دارم آن هم حق دارد. این برادری است نه دشمنی (مرکز فرهنگی نویسندگان، ۱۳۷۴: ۸۵).

در مصاحبه‌ای با تلویزیون پیام آزادی نیز در این رابطه می‌گوید: «ما حقوق ملیت‌ها را می‌خواهیم. حقوق ملیت‌ها به معنای برادری ملیت‌ها است. این به معنای دشمنی یک برادر نیست. هرکس در راستای دشمنی در افغانستان گام بردارد، فاجعه است و آن کس خاین ملی است» (غفاری لعلی، ۱۳۷۳: ۳۱۴).

او تضادهای مذهبی در افغانستان را ناشی از ذات مذاهب نمی‌دانست و معتقد به تحمل و هم‌پذیری مذاهب اسلامی و پیروان آن‌ها بود. رهبر شهید در این زمینه می‌نویسد: «از وقتی نام افغانستان بر این کشور گذاشته شده، دو تا مذهب در این کشور بوده (شیعه و سنی) و تا حال یکدیگر خود را نفی نکرده‌اند و هرکس در این کشور، چه از نظر حزبی، قومی، یا مذهبی، بخواهد انحصارطلبی کند، اختلاف پیش می‌آید؛ لذا ما می‌گوییم بیایید همدیگر را بپذیریم» (غفاری لعلی، ۱۳۷۳: ۲۲۵-۲۲۶).

رهبر شهید به‌خاطر وحدت و منافع ملی و برقراری عدالت و امنیت در افغانستان، از هیچ کوششی دریغ نمی‌کرد و در این راستا با همه طرف‌های درگیر، حاضر به مذاکره و گفت‌وگو و زندگی مسالمت‌آمیز بود. به همین دلیل، حتا از گفت‌وگو با کسانی که نابودی مردم ما را هدف قرار داده بودند، نیز امتناع نمی‌کرد. اگر شهید مزاری^(۳) وارد جنگ دفاعی و تحمیلی گردید، همه این جنگ‌ها و حماسه‌های شجاعانه و غیرت‌مندانه او در غرب کابل، کاملاً دفاعی و دفع‌تهاجم بود و اگر نه رهبر شهید همواره طالب صلح، آرامش و همبستگی ملی و عدالت اجتماعی در افغانستان بود. گواه این مطلب، استقبال رهبر شهید از هرگونه طرح صلح عادلانه با همه طرف‌های درگیر و کناره‌امدن با گلبدین حکمتیار است، که بارها موضع‌گیری‌های فاشیستی خود را اعلام کرده و حق مردم ما را نادیده گرفته بود. اساساً مزاری^(۳) در مسیر حرکت به‌سوی چهارآسیاب و مذاکره با طالبان شهید شد. رهبر شهید آن‌قدر بزرگ و بلندنظر بود و ملی و بلکه جهانی فکر می‌کرد که نه تنها به‌سوی اشخاص و گروه‌های شیعی؛ بلکه از سر اقتدار، دست دوستی، برابری و برادری را به‌سوی همه احزاب و اقوام افغانستان دراز کرد.

شهید مزاری^(۳) در کوران جنگ و تضادهای قومی- مذهبی، به‌جای سوءاستفاده از آن‌ها برای تثبیت موقعیت خود، تلاش می‌کرد که روابط خصمانه بین احزاب، اقوام و ملیت‌ها را به رابطه دوستانه و برادرانه تبدیل کند و در این راستا در عمل و نظر از هیچ تلاش و کوششی فروگذاری نکرد. وی می‌فرمود: «ما با همه تنظیم‌ها سر جنگ نداریم، دوست هستیم با همه ملیت‌ها سر دشمنی نداریم و دوست هستیم و وحدت ملی را ما در افغانستان یک اصل

می‌دانیم... ما دشمنی پشتون و هزاره را... حل کردیم؛ در صورتی که شما شاهد بودید که یک پشتون در منطقه هزاره آمده نمی‌توانست و یک هزاره در منطقه پشتون رفته نمی‌توانست. این را حزب وحدت با تفاهم حل کرد. من می‌گویم هر کس برای نفاق و دشمنی ملیت‌ها حرف بزند، خائن ملی افغانستان است [تکبیر حضار]. دولت قبلی [کمونیستی] در بین ازبک و پشتون آن قدر دشمنی خلق کرده بود، که ازبک در منطقه پشتون رفته نمی‌توانست و پشتون در منطقه ازبک، این را فقط با وساطت حزب وحدت توانستند این دو ملت دشمنی‌اش را رفع نمایند... ما میانجی شدیم بین جنبش و حزب اسلامی و آقای حکمتیار و آقای دوستم نشستند. این افتخار ملی را حزب وحدت دارد... این به این معنا نیست که امروز ازبک و پشتون و هزاره علیه تاجیک موضع بگیرد. تاجیک برادر ما است؛ از ملت ما و یک کتله بزرگی از این سرزمین است. این به معنای دشمنی نیست. ما در این راستا تلاش می‌کنیم که یک روز این دشمنی را هم با تفاهم بین این چهار تاملیت حل کنیم و این افتخار تکمیل شود به حزب وحدت» (مرکز فرهنگی نویسندگان، ۱۳۷۴: ۹۳).

به این ترتیب، می‌توان گفت که شهید مزاری^(۳) از معدود رهبرانی بود که در بحبوحه جنگ و تضادهای قومی-مذهبی، به جای سوءاستفاده از آن‌ها برای تثبیت موقعیت خود، تلاش می‌کرد که روابط خصمانه بین اقوام و ملیت‌ها را به رابطه دوستانه و برادرانه تبدیل کند و در این راستا در عمل و نظر از هیچ تلاش و کوششی فروگذار نکرد.

شهید مزاری^(۴) با این اندیشه‌های بلند، افکار عالی و تلاش‌های صادقانه برای برقراری حکومت راستین اسلامی، صلح پایدار و عدالت و برابری در افغانستان، حصارهای تنگ رهبری حزبی و قومی را به زودی درهم شکست و به حیث «شهید وحدت ملی» مطرح شد. حقیقتاً شهید مزاری تنها به منافع حزب و گروه و احیاناً قوم و نژاد خود نمی‌اندیشید؛ بلکه بالاتر از آن‌ها برای افغانستان اندیشه و عمل می‌کرد؛ افغانستانی که در آن همه اقوام و گروه‌ها در سایه حکومت اسلامی به حقوق حقه خود دست یافته و از ظلم و تبعیض و بی‌عدالتی خبری نباشد.

به نظر می‌رسد با توجه به افق جدید و فرصت‌های تازه‌ای که در کشور به وجود آمده است، وحدت ملی و تلاش در راستای ملت‌سازی، ضروری‌ترین نیاز افغانستان به حساب می‌آید. در این میان، نخبگان و دولت‌مردان بیش از همه مسئولیت دارند تا در راستای تعمیق و گسترش هرچه بیش‌تر وحدت ملی و جلوگیری از اقداماتی که به تخریب وحدت ملی منجر می‌گردد، تلاش نمایند. امیدواریم رهبران دولت وحدت ملی، با درک این واقعیت که حاکمیت دوباره تفکر قومی و فاشیستی در افغانستان قابل تکرار نیست، به جای فرافکنی سیاسی، به فکر وحدت ملی و اجرای قانون اساسی باشند. رهبران وحدت ملی باید بدانند که تغییر دادن مسیر انتقال لین برق از مسیر بامیان- میدان وردک، بی‌اعتنایی نسبت به خون‌های به‌ناحق‌ریخته‌شده ده‌ها نخبه و تحصیل‌کرده مردم ما در ۱۳۹۵/۵/۲ در دهم‌زنگ کابل، طرح تک‌کرسی کردن انتخابات پارلمانی و غیره، از اقدامات بسیار مخرب و ضد وحدت ملی است که ملت‌سازی در افغانستان را با مخاطرات جدی روبه‌رو می‌سازد و تبعیض و بی‌عدالتی را آشکارتر و فزون‌تر می‌سازد.

۳. دست‌آوردهای شگرف مبارزات عدالت‌خواهانه رهبر شهید

سومین عامل ماندگاری و رمز جاودانگی رهبر شهید، دست‌آوردهای شگرف و تاریخی جنبش عدالت‌خواهی، به رهبری شهید مزاری برای ملت مسلمان افغانستان است. نظریه عدالت اجتماعی شهید مزاری^(۳) و نیز پایمردی و مقاومت‌های وی و یاران باوفایش در راستای برقراری عدالت و احیای حقوق و کرامت انسانی اقصای محروم افغانستان، آثار و پیامدهای مثبت فراوانی داشته است که در این نوشتار، امکان بررسی و واکاوی آن وجود ندارد؛ از این رو، تنها به مهم‌ترین دست‌آوردهای نهضت عدالت‌خواهی شهید مزاری^(۳) که تناسبی با موضوع این نوشتار دارد، اشاره خواهیم کرد.

۳-۱. تغییر فرهنگ سیاسی کشور اسلامی افغانستان

به نظر می‌رسد قابل کتمان نیست که در اثر صلابت و پایمردی رهبر شهید و یاران عدالت‌خواه او، فرهنگ سیاسی در افغانستان، دچار تغییرات ژرف و عمیقی شده و از حالت

بسته و انفعالی، به فرهنگ فعال و مشارکت‌جو تغییر یافته است. تغییر ساختار حقوقی افغانستان (تأمین حقوق برابر برای همه شهروندان اعم از زن و مرد) و تغییر ساختار سیاسی کشور از حالت انحصاری، قبیله‌ی و تک‌جنسیتی به استقرار نظام مبتنی بر آراء تمام آحاد مردم افغانستان و حضور زن و مرد در رقابت‌های انتخاباتی و مدیریت‌های کلان حکومتی، تدوین قانون اساسی مبتنی بر عدالت اجتماعی، آزادی بیان و وجود مطبوعات مستقل و آزاد، از مهم‌ترین نشانه‌های تغییر فرهنگ سیاسی کشور به حساب می‌آید. در واقع، طرح نظریه عدالت اجتماعی توسط شهید مزاری^(۳) که از یک‌سو از منطق قوی برخاسته از متن دین مقدس اسلام و وجدان سلیم انسانی برخوردار بود و از سوی دیگر در جهان معاصر که به دلیل کثرت رسانه‌های خبری و اطلاع‌رسانی، این ایده به گوش همه جهانیان رسید و از سوی دیگر، این ایده مطابق با عرف سیاسی بین‌المللی بوده و از حمایت افکار عمومی نیز برخوردار بود، ادامه فرهنگ انحصارطلبی و تبعیض‌آمیز، در افغانستان را ناممکن ساخت. در واقع، انحصارطلبان، هیچ چاره‌ای نداشتند، جز این که این تغییر بنیادین را بپذیرند؛ بنابراین، تغییر فرهنگ سیاسی و ساختار حقوقی افغانستان، از مهم‌ترین دست‌آوردهای مبارزاتی رهبر شهید برای ملت مسلمان افغانستان محسوب می‌شود که در در ماندگاری و محبوبیت وی در قلوب یکایک انسان‌های عدالت‌خواه نقش اساسی دارد.

بیداد اندیشه

تاسیس ۱۳۹۴

۲-۳. هویت‌یابی و احیای اعتماد به نفس اقشار محروم در افغانستان

رهبر شهید نه تنها خود امیدوار و با صلابت بود؛ بلکه همواره می‌کوشید امید و اعتماد به نفس از دست‌رفته اقشار محروم جامعه، به‌خصوص جامعه ستم‌کشیده هزاره را به آنان بازگرداند. او با صلابت تمام موفق شد که مناسبات تبعیض‌آمیز و استبدادی حاکم بر روابط اجتماعی افغانستان را به چالش بکشد و تمام اقشار محروم جامعه را به بازخوانی و بازاندیشی فراخواند و بدین‌سان امیدواری و اعتماد به نفس را که سرمایه اصلی به حساب می‌آید، در ذهنیت آنان زنده نموده و ناامیدی را که بزرگ‌ترین بلای فکری و اجتماعی به‌شمار می‌رود، از اذهان آنان بزداید. او این ذهنیت را که هزاره‌ها شأنیت و توان حضور در فعالیت‌های سیاسی - اجتماعی را ندارند، فرآورده روابط ناعادلانه سیاسی - اجتماعی و نظام مردسالارانه

حاکم بر مناسبات تاریخی و اجتماعی کشور می‌دانست و با شهامت و صلابت بی‌نظیر، آن را از ذهن همگان محو کرد و در عوض محاسبات نوین انسانی را در مناسبات ملی به‌وجود آورد. شکوفاشدن خودباوری و خوداندیشی بزرگ‌ترین ره‌آورد رهبر شهید برای همه افشار محروم افغانستان، به‌خصوص جامعه هزاره بود که به هویت‌یابی و امیدواری آنان منجر شد. این ره‌آورد، همان چیزی بود که رهبر شهید در طول مبارزات عدالت‌طلبانه خویش برای آن مجاهدت‌ها و تلاش‌ها نموده بود و از این نگاه بزرگ‌ترین آرزو و آرمان خویش را تحقق یافته می‌دید؛ از این‌رو، بدون هیچ‌گونه اغراق، رهبر شهید رفیع‌ترین قله تاریخ کشور ما است که از فراز آن هم می‌توان قرن‌ها محرومیت و ستم‌های غیر انسانی گذشته را دید و هم می‌توان افق‌های روشن و پیروزی‌های پی در پی آینده مردم خویش را شهود کرد.

۳-۳. شکل‌گیری قانون اساسی جدید و تأکید بر اجرای عدالت و انکشاف متوازن ملی

در اثر خون پاک شهدا و مجاهدت‌های غیورمردانی چون رهبر شهید و یاران صدیقش، در شرایط کنونی، بر همگان روشن شده است که اصل عدالت اجتماعی و انکشاف متوازن ملی، از محوری‌ترین نیازهایی است که باید به‌درستی و در کمال صداقت به مرحله اجرا گذاشته شود؛ از این‌رو، در قانون اساسی جدید افغانستان آمده است: «دولت مکلف به ایجاد جامعه مرفه و مترقی بر اساس عدالت اجتماعی، حفظ کرامت انسانی، حمایت از حقوق مردم، برابری بین همه اقوام و قبایل و انکشاف متوازن در همه مناطق کشور شده است» همین مقدار که در مهم‌ترین میثاق ملی، یعنی قانون اساسی، بر انکشاف متوازن ملی تصریح و تأکید شده است، خود از دست‌آوردهای بسیار بزرگ جریان عدالت‌خواهی، به رهبری شهید مزاری، در افغانستان به‌حساب می‌آید و امید می‌رود که رهروان شهید مزاری برای تحقق عملی آن گام‌های جدی بردارند.

۳-۴. آغاز تغییر در روند تقسیمات کشوری و ساختار اداری

همان‌گونه که بیان شد، تغییر در روند تقسیمات کشوری و ساختار اداری، از مهم‌ترین

مطالبات رهبری شهید استاد مزاری بود. او با درک عمیق از ریشه‌های تاریخی و اجتماعی ستم بر اقلیت‌های محروم، به‌خصوص هزاره‌ها، تقسیمات کشوری و اصلاح ساختار اداری را از مهم‌ترین راه‌کارهای عینیت‌یافتن عدالت اجتماعی می‌دانست و در اکثر سخنرانی‌ها، مصاحبه‌ها و مذاکرات خود، آن را مطرح می‌ساخت. این مهم هرچند هنوز عینیت نیافته و حقوق مسلم اقلیت‌ها، به‌خصوص هزاره‌ها، هم‌چنان نادیده انگاشته می‌شود؛ لیکن همین مقدار که در نص قانون به آن تصریح شده و با ولایت‌شدن دایکندی این روند آغاز شده است، خود یک دست‌آورد بزرگ برای جریان عدالت‌خواهی به‌شمار می‌رود. اما روشن است که تا رسیدن به عدالت اجتماعی و عملی شدن مطالبات مردم در جهت انکشاف متوازن ملی و به‌وجود آمدن تغییرات اساسی در روند تقسیمات کشوری و ساختار اداری، راه بسیار طولانی در پیش رو داریم.

جمع‌بندی و سخن پایانی

ویژگی‌های شخصیتی کم‌نظیر شهید مزاری^(ره) او را در قلب مؤمنین و عدالت‌طلبان جای داده و جاودانه ساخته است. ایمان قوی، توکل، صداقت، تعهد، شجاعت، صلابت، مردم‌دوستی، امیدواری و ساده‌زیستی در شخصیت او تجلی یافته بود. اینک دوست و دشمن به پاکی رهبر شهید، در عین تمکن و فراهم‌بودن زمینه‌های برخورداری از رفاه، اعتراف دارند. علاوه بر ویژگی‌های شخصیتی، طرح‌ها و ایده‌های سیاسی و اجتماعی رهبر شهید در تاریخ افغانستان، یک ابتکار به‌حساب می‌آید. ممتازبودن ایده‌های وی بیش‌تر وام‌دار الهی، انسانی و واقع‌بینانه‌بودن آن‌هاست. شهید مزاری^(ره) به‌عنوان یک روحانی مجاهد، سیاست‌مدار عدالت‌خواه و رهبر مردمی تلاش نمود مشکلات مردم و جامعه افغانستان را با عمق جان خویش درک کند و با تکیه بر باورهای توحیدی، برای رهایی از این مشکلات، استراتژی‌هایی را در پیش گیرد که کاملاً اسلامی و انسانی بوده و با واقعیت‌های موجود در جهان و جامعه افغانستان، نیز سازگاری داشته باشد.

شهید مزاری^(ره) با برافراشتن پرچم عدالت‌خواهی و مبارزات حق‌طلبانه، معادلات قدرت

و ادبیات «فردستی و فرودستی» حاکم بر مناسبات سیاسی - اجتماعی افغانستان را به چالش کشید و به جای آن، جدی‌ترین مفاهیم دینی و انسانی؛ هم‌چون: «عدالت»، «آزادی»، «برابری و برادری» را به صورت برگشت‌ناپذیر، در آن سرزمین مطرح نمود. امروزه استراتژی‌های انسانی و هوشمندانه او چنان حقانیت یافته است که معاندان نیز چاره‌ای جز سینه‌چاک کردن در زیر پرچم عدالت اجتماعی ندارند. رهروان رهبر شهید باید به هوش باشند که پایبندی به اهداف و آرمان‌های بلند ملی و جهانی او ضروری‌ترین امر برای مردم ستم‌دیده افغانستان، مخصوصاً اقشار محروم آن سرزمین است، که قرن‌ها محرومیت و محکومیت را تحمل کرده‌اند.

دست‌آوردهای بزرگ جریان عدالت‌خواهی، به رهبری شهید مزاری، چنان شگرف است که می‌توان از آن به یک انقلاب و دگرذیسی اساسی در افغانستان نام برد. هرچند تا تحقق کامل عدالت اجتماعی در افغانستان هنوز راه دراز در پیش رو است؛ اما دست‌آوردهای بس بزرگی از ناحیه مبارزات حق‌طلبانه، به رهبری شهید مزاری، نصیب ملت مسلمان افغانستان، به خصوص اقلیت‌های محروم شده است که احیای اعتماد به نفس و ایجاد امیدواری در اقشار محروم، تغییر گفتمان سیاسی از نظام استبدادی به نظام فعال و مشارکت‌جو، قانونی شدن انکشاف متوازن ملی و غیره، از مهم‌ترین آن‌ها به‌شمار می‌رود. به همین دلیل، نیاز اقشار محروم افغانستان، به خصوص زنان، به مبارزات سیاسی و جریان عدالت‌خواهی نه تنها کم نشده؛ بلکه مضاعف نیز شده است. در شرایط جدید بهتر و روشن‌تر می‌توان از شهید مزاری^(۳) به‌عنوان یک رهبر و پیشوا، آن‌هم در سطح ملی، سخن گفت. شهید مزاری^(۳) با درک صحیح از دین و واقعیت‌های گذشته و حال جامعه افغانستان، با اتخاذ الهی‌ترین و انسانی‌ترین استراتژی‌ها، راه‌کارهای بسیار عادلانه، واقع‌بینانه، کاربردی و ملی را برای حل مشکلات و چالش‌های فراوری جامعه افغانستان ارائه داد و در عمل با خون سرخ خویش، تعهد خود را نسبت به آرمان‌های والای الهی و انسانی خویش به اثبات رساند. جامعه امروز افغانستان برای عبور از گردنه‌های صعب‌العبور پیش رو، هیچ راهی جز پیروی از خط‌مشی جریان عدالت‌خواهی که رهبر شهید پرچم‌دار آن است، ندارند. امروزه نه تنها جامعه هزاره و ازبک؛ بلکه دیگر اقوام افغانستان نیز نیازمند استراتژی‌های کاملاً دینی، انسانی، ملی و واقع‌بینانه رهبر شهید هستند و

حقا که بارزترین مصداق «شهید وحدت ملی» است.

منابع

۱. احمدی، محمد امین (۱۳۷۸)، تابوهای عالم سیاست، در مجموعه زنده‌تر از تو کسی نیست، به کوشش حمزه واعظی، قم، کمیسیون فرهنگی هفته‌نامه وحدت.
۲. حکمت، محمد آصف (۱۳۸۹)، جایگاه و حقوق زن در اندیشه شهید مزاری، مجموعه مقالات همایش زنان در افغانستان، فرصت‌ها، چالش‌ها و راه‌کارها، جلد ۵، قم، انتشارات بین‌المللی المصطفی (ص).
۳. حیدری، گلشاد (۱۳۸۷)، جایگاه زن در اندیشه شهید مزاری، فصلنامه فرهنگی - اجتماعی سلام، سال اول، شماره دوم.
۴. غفاری لعلی، عبدالله (۱۳۷۳)، فریاد عدالت (مجموعه مصاحبه‌های استاد مزاری)، قم، مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی و آموزشی شهید سجادی.
۵. منشور برادری (۱۳۷۹)، قم، بنیاد رهبر شهید بابه مزاری.
۶. مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان، (۱۳۷۴)، احیای هویت، مجموعه سخنرانی‌های استاد شهید، قم، چاپ اول.
۶. واعظی، حمزه، زنده‌تر از تو کسی نیست، قم، کمیسیون فرهنگی هفته‌نامه وحدت، مصاحبه با استاد مزاری.